سال صرفه جویی ملی

پیام مقام معظم رهبر انقلاب به ملت ایران،در طلیعه بهار 76 حاوی نکات اخلاقی،اجتماعی و اقتصادی متعددی‏ بود.از آن میان،توصیه معظم له به صرفه‏جوئی،یک اصل‏ بنیانی برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی محسوب‏ می‏شود.توضیح این جمله چنین است که:برای‏ رشد اقتصادی،به سرمایه نیاز داریم و سرمایه فراهم‏ نمیشود مگر آنکه سهمی از درآمد تولید کنونی را برای‏ سرمایه‏گذاری و تولید بیشتر در آینده،ذخیره کنیم.

از هنگامی که علم اقتصاد به معنی کنونی خود شکل‏ گرفت،کار-زمین و سرمایه به عنوان سه عامل اساسی‏ ایجاد ثروت برای ملل مختلف جهان شمرده شدند.بعدها مدیریت نیز عوامل سه‏گانه گفته‏شده افزوده‏ گردید.اما اگر در کنه سه عامل گفته‏شده در اقتصاد کلاسیک‏ نظر افکنیم.درمی‏یابیم زمین و کار نیز نهایتا سرمایه‏ هستند زیرا که عوامل لازم و اساسی برای ایجاد ارزش‏ افزوده و ثروت هستند.به این ترتیب صرفه‏جوئی در معنی‏ اقتصادی آن،مفهومی فراگیر پیدا می‏کند.مدیریت سالم‏ و سازنده نیز سرمایه‏ای است بالاتر از دیگر سرمایه‏های‏ گفته‏شده،زیرا که بدون مدیریت سالم نه فقط ارزش‏ افزوده جدید و بهینه ایجاد نمی‏شود،بلکه سرمایه‏های‏ موجود نیز در راههای غیرمولد و نادرست به کار می‏ افتند و نهایتا تلف می‏شوند.برای آنکه سرمایه‏گذاری‏ در حجم مطلوب میسر گردد،باید با صرفه‏جوئی در کلیه‏ عوامل تولید و ایجاد ارزش افزوده،تعمیم یابد.

اینکه به شکل فراگیر سرمایه‏گذاری توجهمان جلب‏ شد ضروری است‏"ذخیره کردن‏"را که در ابتدای بحث‏ آوردیم کمی بیشتر تشریح کنیم.سهمی از درآمد را می‏توان‏ موقتا کنار گذاشت تا بعدا به مصرف سرمایه‏گذاری برسد. زمین را می‏توان برای آیش نگه داشت تا از طریق جذب‏ ازت موجود در طبیعت یا چرای دام،مواد لازم برای باروری‏ را به دست آورد،اما آیا نیروی انسانی و مدیریت را(که این‏ هردو نهایتا از مقوله کاریدی و فکری هستند)نیز می‏توان‏ عاطل گذاشت یا برای بعد ذخیره کرد؟پاسخ قطعی به‏ سئوالات مطروحه همان اصطلاح شناخته‏شده قدیمی‏ است که به صورت مثل سائر درآمده است و آن اینکه‏" صرفه‏جوئی خرج نکردن نیست،بجا خرج کردن است‏".

ما در دنیائی زندگی می‏کنیم که در آن هزاران کتاب دربارهء" اقتصاد مصرف‏"و جامعهء منصرف‏گرا"به رشته تحریر درآمده است،درباره پس‏انداز و سرمایه‏گذاری نیز کتابهای متعددی نوشته شده است.اما در مورد صرفه‏جوئی‏ بسیار کم سخن گفته شده است.در فرهنگ ما صرفه‏جوئی‏ در حد یک امر اخلاقی و نصیحت‏گرائی مطرح بوده است و از دیدگاه اقتصادی کمتر دربارهء آن گفته شده است. صرفه‏جوئی با خست،بخل و تنگ‏نظری تقارن و تقرب‏ یافته است و هریک،دیگری را تداعی میکند.فرهنگ‏ مصرف‏گرائی که آگهی‏های تبلیغاتی از طریق رسانه‏های‏ گروهی نوشتاری،صوتی و تصویری و ارتباطات راه دور آنرا به اوج باورنکردنی رسانده‏اند،به صورت تفکر غالب‏ درآمده است،در حالیکه هر مصرف بی‏جا و بیش از اندازه، ضربه‏ایست که به رشد اقتصادی و تعادل عمومی‏ و گسترش عدالت اجتماعی وارد می‏اید.زیرا که هر مصرف‏ ما زاد بر ضرورت اتلاف است.به دفعات یادآور شده‏ایم که‏" اقتصاد علم کمیابی است‏".اگر چیزی کمیاب نباشد قیمت‏ هم ندارد،و چون قیمت ندارد،وارد مقولهء اقتصاد نمی‏شود. تا این اواخر،لا اقل در مورد هوا،و پیش از آن نیز در سرزمینهای غیربیابانی-درباره آب،بحثی در اقتصاد وجود نداشت.زیرا با همه ضرورت حیاتی این دو ماده،به‏ علت وفور خدادادی،اقتصاد نیازی به ورود به این موارد نمی‏دید.اما متاسفانه یا خوشبختانه امروز هوای پاک و آب‏ پاک نیز به علت کمیابی و گرانی دسترسی به آنها،نه فقط وارد مقوله اقتصاد شده‏اند،بلکه تا سر حد استانداردهای‏ ISO 9014 ،یعنی استانداردهائی که علاوه بر رعایت تمام‏ نکات فنی و ایمنی و بهداشتی و مدیریت،به پاکیزگی‏ محیط زیست نیز توجه دارد،پیش رفته‏اند.

امروز دیگر چیزی که کمیاب نباشد و به رایگان به دست‏ مردم برسد وجود ندارد.

حتی کشورهائیکه خداوند به آنها منابع عظیم ثروت‏ طبیعی از جنگل و معادن و خاک حاصلخیز و منابع دریائی‏ اعطاء کرده است،امروز به شدت متأسفند که چرا از منابع‏ خویش عاقلانه بهره‏برداری نکرده‏اند و اجازه داده‏اند منابع‏ طبیعت سریعتر از آنکه بازسازی شوند از بین بروند.اینک‏ رفته‏رفته اقتصاد مصرف‏گرائی بی‏بندوبار،دارد جای خود را به اقتصاد صرفه‏جوئی و مصرف بهینه می‏سپارد.بدیهی‏ است شرکتهای بزرگ تولیدی هرگر مایل به مصرف‏ عاقلانه مردم نیستند.آنان حاضرند عقل مردم را از آنها بربایند تا بیشتر بفروشند و بیشتر سود بیاندوزند.اما دولتها، حتی دولتهای سرمایه‏داری،آینده بشر را در مخاطرهء کمیابی و نایابی بسیاری از عناصر حیاتی می‏بینند و به‏ تدریج به مصرف کنترل‏شده مردم،در مقیاس ملی‏ و جهانی روی می‏آروند.

تا آنجا که می‏توانیم به گذشته‏های نزدیک برمی‏گردیم، بحران قیمت نفت در دهه 1950 و بحران تحریم نفتی‏ اعراب در دهه 1960 چنان ضرباتی بر پیکر اقتصاد کشورهای صنعتی وارد آورد که آنها را به لزوم صرفه‏جوئی‏ در انرژی ناگزیرساخت.از آنجا بود که در معماری، پنجره‏ها کوچکتر شد.شیشه‏ها قطورتر و دوجداره‏ گردید تا انرژی کمتری تلف شود.به مردم توصیه شد در خانه‏ از لباس گرم و لباس سبک برای زمستان و تابستان،بیشتر استفاده کنند تا از مصرف انرژی بیشتر برای گرم کردن‏ و سرد کردن خانه‏ها کاسته شود.روی آوردنت به کشف منابع‏ جدید انرژی مانند انرژی خورشیدی-انرژی حاصل از باد- آبشار-امواج و گرمای درونی زمین،صورت جدی به‏ خود گرفت که در مواردی کاربردهای عجیب و غیرقابل‏ تصور داشت.(مانند انرژی باطری‏های خورشیدی برای‏ مصارف تحقیقاتی در فضا).در عین حال بحرانهای گفته‏ شده در دنیای نفت کشورهای صنعتی را به فکر ذخیره‏سازی احتیاطی و استراتژیک نفت انداخت که با همین تدبیر در دو جنگ خاورمیانه یعنی جنگ عراق‏ با ایران و جنگ عراق با کویت،بجای آنکه قیمت نفت‏ بالا رود،تنزل نیز کرد.اما از دید کارشناسان،این ترفند سیاسی-اقتصادی یا شگرد اقتصادی سیاسی،حقیقتی‏ را تغییر نمی‏دهد.کمیابی وجود دارد و صرفه‏جوئی در معنی‏ استفاده به جا و بهینه از عوامل تولید و توسعه سرمایه‏گذاری، باید جدی گرفته شود.

وقتی صرفه‏جوئی برای کشورهای برخوردار از اقتصاد پیشرفته تا این درجه اهمیت دارد،طبیعی است که برای‏ کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‏یافته ضرورت‏ امر صدچندان می‏شود.زیرا از این طریق است که این‏ کشورها میتوانند منابع لازم را برای توسعه اقتصادی خویش‏ فراهم آورند.

در امر صرفه‏جوئی در مقیاس ملی چند نکته باید مور نظر باشد.

نخست آنکه صرفه‏جوئی به عنوان یک ارزش و مصرف‏ بی‏بندوبار به عنوان یک ضد ارزش شناخته شود.روزگاری‏ در کتابهای درسی سالهای اولیه دبستان می‏خواندیم:" خرده‏های نان را دور نریزید"،این شعار،رفته‏رفته تحت‏ تاثیر اقتصااد مصرف‏گرا چنان معکوس گردید که هر نوع‏ صرفه‏جوئی به عنوان گدامسلکی و خست معرفی گردید. میهمانیها،مجلل و مجلل‏تر شد،و میهمانی مجلل به آن‏ معنی بود که در آن همه نوع اغذیه و اشربه با چنان وفوری‏ باشد که پس از پایان میهمانی بنظر برسد هنوز ظرفهای‏ غذا و میوه و شیرینی دست‏نخورده مانده است.احتمالا همهء ما بارها چنین تعریف‏هائی را از پاره‏ای میهمانیها، از خویشان و آشنایان شنیده‏ایم.این یک فضیلت‏ نیست.اتلاف است و اتلاف حرام است.متأسفانه‏ در میهمانیهای دولتی و عمومی چنین‏ ولخرجی‏ها و بی‏بندوباری‏ها زیادتر دیده می‏شود،گاه یک‏ میهمانی به‏"خوان یغما"شبیه می‏شود و روحیهء اتلاف‏ چنان زننده جلوه‏گر می‏شود که هر انسان صاحب فکر را به‏ تاثر وامی‏دارد.

دومین نکته‏ای که در امر صرفه‏جوئی ملی باید موردنظر باشد این است که سیاستهای اجرائی نباید با هدف کسب‏ درآمد برای دولت یا سازمانهای عمومی صورت گیرد. فرضا در سال جاری که شدیدا با مساله کم‏آبی‏ روبرو هستیم،افزایش آب‏بها،تا هر میزان که باشد-چاره‏ ساز نیست زیرا میلیاردرهای زحمت نکشیده فراوانند که‏ حاضرند به هر قیمتی اتومبیل و حیاط و کوچه و در و دیوار خانه خود را با آب تصفیه‏شده بشویندذ.سازمانهای دولتی‏ و وابسته به دولت و نهادها و بنیادها را بسیار دیده‏ایم که با لوله‏های چند اینچی مرتب سر و صورت آنها را می‏شویند. سرانهء مصرف باید تعیین و به دقت اجرا شود.در چنین‏ وضعیتی باید مدیریت بحران اجرا شود.خوشبختانه از اواخر سال گذشته ستاد بحران آب در وزارت نیرو تشکیل شد. این ستاد باید بتواند از طریق کار فرهنگی و در عین حال کار اجرائی قاطع حد اقل آب مورد نیاز هر فرد و هر درخت‏ و باغچه را تعیین و دقیقتا اجرا کند و در عین حال تمامی‏ کوشش خو را برای به حد اکثر رساندن استفاد ه از منابع آبی‏ که فعلا در دسترس نیست بکار برد.

نکته سوم این است که صرفه‏جوئی ملی نباید سبب شود که در بهره‏برداری مطلوب از منابع ثروت کشور کوچکترین‏ نکث و تأخیری روی دهد.به عکس،ضمن رعایت صرفه‏ جوئی در تمام مراحل،باید تلاش شود که همه منابع‏ اقتصادی کشور عاقلانه مورد بهره‏برداری قرار گیرد و عادلانه توزیع شود.

و بالاخره نکته چهارم آنکه در برنامهء صرفه‏جوئی ملی‏ باید هدف کاستن از واردات کالاهای مصرفی و توسعهء تولید در داخل به قصد صدور قسمتی از فرآورده‏ها با دقت و طبق‏ برنامه صحیح دنبال شود تا به این ترتیب ذخایر لازم برای‏ سرمایه‏گذاریهای آتی فراهم شود.

در عین حال به یاد داشته باشیم نتیجه‏بخش بودن برنامه‏ صرفه‏جوئی موکول به این است که نظام مالی و پولی کشور بتواند نقدینگی سرگردان را به مسیرهای اقتصادی مفید رهنمون شود.زیرا اغلب همین نقدینگی سرگردان است‏ که موجب فساد و مصرف‏گرائی بی‏رویه و مختل کردن‏ برنامه‏های صرفه‏جوئی می‏شود.بنابراین اگر بخواهیم‏ با مسالهء بطور ریشه‏ای برخورد کنیم باید در ارشاد سرمایه‏ها و نقدینگی‏های سرگردان به مسیرهای مولد که‏ ارزش افزوده ایجاد می‏کنند،درنگ را جایز نشماریم